آشنایی با عقائد اسلامی

درس ۸

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسین تهرانی

امامت

مقدمه

فلسفه بعثت پیامبران با فلسفه نصب و تعیین امام از طرف خداوند یکی است و همان دلایلی که ایجاب می‌کند خداوند رسولی را بفرستد، ایجاب می‌کند که پس از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) امامانی را منصوب کند تا عهده‌دار وظایف امامت باشند. در اسلام برخی از معارف، به صورت کلی مطرح شده است و نیاز به تفصیل و شرح دارد. در زمان حضرت رسول(صلی الله علیه وآله)، آن حضرت به تفصیل و تبیین برخی کلیات پرداختند، بعد از رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)، جامعه‌ی نوپای دینی نیازمند رهبری آگاه از معارف دقیق دینی بود تا کلیات دین تفسیر و تبیین گردد. این درس به تبیین مسئله امامت بر پایه دلایل عقلی و اثبات امامت و خلافت امیرالمؤمنین علی(علیه‌السلام) پرداخته و اشاره‌ای به مسئله غیبت می‌کند.

ضرورت صیانت دین خاتم، از خطر تحریف

اسلام دینی همگانی، جهانی و جاودانه است و تا روز قیامت، آیین زندگی همه انسان‌ها می‌باشد. بر اساس این ویژگی‌ها، ضرورت عدم تحریف این دین الهی، مسئله مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد؛ چون اگر این دین هم تحریف شود، ظهور دین جدید و آمدن پیامبری دیگر ضرورت می‌یابد؛ و البته خداوند وعده نموده که این آخرین کتاب الهی را از دستبرد شیاطین و از هرگونه تحریفی حفظ می‌کند؛

«انّا نَحنُ نَزّلنا الذّکرَ وانّا لَهُ لَحافِظُون»؛[1] ما ذکر را نازل کردیم و ما حافظ آن خواهیم بود.

قرآن، با همه جامعیت و مصونیتش، مشتمل بر همه جزئیات معارف و احکام نیست. این کتاب آسمانی، کلیات معارف و احکام را بیان فرموده و تفصیل و تبیینِ ابهامات آن، به امر الهی بر عهده پیامبر(صلی الله علیه وآله) بوده است.

در این راستا، مردم، همواره درباره تفسیر و تبیین برخی آیات، به رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) مراجعه می‌کردند و ایشان نیز متناسب با مخاطبان، آیات قرآن را شرح و توضیح می‌دادند. البته این کار، نسبت به تمامی آیات قرآن صورت نگرفته است، چون شرایط دشوار و نامساعد دوران پیامبر(صلی الله علیه وآله) اجازه نداد تا همه احکام و قوانین اسلام برای مردم تبیین شود. هم‌چنین نبی اکرم(صلی الله علیه وآله) فرصت کافی برای بیان همه تفاصیل و جزئیات احکام را نداشتند و حتی نسبت به آن‌چه که ایشان فرمودند و عمل کردند، تضمینی وجود نداشت که تحریف لفظی و معنوی در سنت (گفتار و رفتار) آن حضرت راه نیابد.

ضرورت امامت و رهبری

آیا رشد جامعه اسلامی در دوره پیامبر(صلی الله علیه وآله) به حدی رسیده بود که بتواند دین را از خطر بدعت، اختلاف، جعل و تحریف مصون بدارد؟ آیا همان معارفی که به صورت کلی مطرح شده بود، همگان را تا قیامت، بی‌نیاز از تفصیل و شرح آن معارف نموده است؟ آیا مردم می‌توانستند به راحتی راه زندگی خود را از میان همان کلیات پیدا کنند؟ آیا جامعه نوپای دینی بعد از رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) نیازمند رهبری آگاه به معارف دقیقِ دینی نبود؟ یکی از شئونات مهم پیامبر(صلی الله علیه وآله)، الگوی

---

۱. حجر / ۹.

عملی برای ظهور یک انسان کامل بوده است، حال، بعد از ایشان این شأن و جایگاه چه می‌شود؟ آیا مردم نیازی به الگوی کامل ندارند؟ و... از جمله پرسش‌هایی است که بر ضرورت امامت تأکید دارد.

ضرورت انتصاب امام از ناحیه پروردگار

بر اساس نظر متکلمان، از دو راهِ لطف و حکمتِ الهی، ضرورتِ انتصاب امام در جامعه اسلامی از ناحیه خداوند، اثبات می‌شود. نقطه مشترک هر دو راه، تصویر امامت به عنوان تداوم رسالت و جانشینی پیامبر(صلی الله علیه وآله) می‌باشد.

امامت؛ لطف الهی

به عقیده شیعه، لطف و محبت گسترده خداوند ایجاب می‌کند که پس از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نیز مردم بی‌رهبر نباشند؛ به تعبیری دیگر، لطف الهی درباره امامت، مانند لطف خداوند درباره نبوت است و همان دلیلی که برای لزوم بعثت بیان شد، ایجاب می‌کند که پس از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) نیز پیشوایی باشد که بتواند جامعه را همانند خود آن حضرت، به سوی سعادت رهبری کند تا حجت بر انسان‌ها تمام باشد.

به حکم عقل همان‌گونه که هیچ پادشاهی نباید رعیت و سرزمین‌های تحت سیطره خود را بعد از خود بلاتکلیف رها کند، سلطانِ حکیمِ هستی نیز که خالق عقل است، بعد از پیامبرش، رعیت و مخلوقات خود را بدون سرپرست و پیشوایی حکیم رها نکرده و نخواهد کرد تا راهِ رستگاری و هدایت را به بهترین شکل برای آن‌ها بنمایاند.

خداوندی که برای هدایت حواس پنج‌گانه انسان عقل را آفریده تا برطرف‌کننده شکی که بر حواس عارض می‌شود بوده و راهنمای آن‌ها باشد، آیا ممکن است یک جمعیت عظیمی را بعد از پیامبرش بدون رهبری که آن‌ها را در موارد شک و حیرت راهنما باشد، رها کند؟!

امامت؛ حکمت الهی

برای بررسی ضرورت امامت بر اساس حکمت خداوند، در ابتدا باید به تبیین برخی مقدمات پرداخت:

۱ـ اسلام، تکمیل‌کننده تمامی ادیان گذشته و آیین همگانی، جاودان و نسخ‌نشدنی است؛ بنابراین، مسلماً، پس از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) پیامبری نخواهد آمد.

۲ـ ختم نبوت، در صورتی با حکمت بعثت انبیا(علیهم‌السلام)، سازگار است که آخرین شریعت آسمانی، پاسخ‌گوی همه نیازهای مادی و معنوی بشر و تضمین‌کننده بقای آن تا پایان جهان باشد.

۳ـ هرچند خدای متعال، مصونیت قرآن کریم را از تغییر و تحریف تضمین کرده است، اما همه احکام و قوانین اسلام، از ظاهر آیات قرآن به دست نمی‌آید؛ از سوی دیگر قرآن در صدد بیان تفاصیل احکام و قوانین نبوده است، بلکه تعلیم و تبیین آن‌ها، بر عهده پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) گذاشته شد، تا با علمی که خداوند به او عطا فرموده، آن‌ها را برای مردم تبیین کند.

«وأنزَلنا اِلیکَ الذِّکرَ لِتُبیّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ اِلیهِم»[۲] ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا تو آن را برای مردم تبیین و روشن نمایی.

۴ـ دوران رسالت پیامبر خاتم(صلی الله علیه وآله) با توجه به درگیری‌های متعدد و جنگ‌ها و کوتاه‌بودن حیات مبارکشان در مدینه، به آن حضرت اجازه نداد تا همه احکام و قوانین اسلام برای مردم تبیین شود. هم‌چنین، برخی از آن‌چه حضرت فرمودند یا به آن عمل کردند، بعد از رحلت ایشان، مورد اختلاف میان اصحاب شد. در برخی مسائل، خطر اشتباهِ در نقل و یا تحریف عمدی وجود داشت‌که اهمیت حفظ و حراست از سنت پیامبر(صلی الله علیه وآله) را دو چندان می‌کرد.

بر اساس این مقدمات، اسلام زمانی می‌تواند به عنوان دینی کامل و سالم، پاسخ‌گوی نیازهای بشری تا قیامت باشد که در متن آن، راهکاری برای تأمین مصالح ضروری جامعه پیش‌بینی شده باشد، تا با رحلت نبی اکرم(صلی الله علیه وآله) در معرض تهدید، تحریف، انحراف و انهدام قرار نگیرد.

مذهب امامیه با استناد به آیات قرآن و روایات فراوان از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و سیره عملی آن حضرت، نصب جانشین های شایسته پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) را از سوی خداوند می‌داند تا با توجه به صفات ویژه، از جمله علم خدادادی، به عنوان امام و مقتدای جامعه اسلامی، حقایق دین را با همه دقت و گستردگی بیان کنند و در این مسیر، با تکیه بر عصمت، تحت تأثیر انگیزه‌های نفسانی و شیطانی قرار نگیرند و مرتکب تحریف عمدی و سهوی در دین نشوند.

آن‌ها باید نقش تربیتی جامعه که از شئونات رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بود، را نیز بر عهده گرفته و افراد مستعد را به عالی‌ترین مدارج کمال برسانند و در صورت مساعد بودن شرایط اجتماعی، متصدی حکومت و تدبیر امور جامعه شوند و با اجرای قوانین اجتماعی، اسلام را اجراکرده و عدالت را در جهان گسترش دهند.

خداوند آن‌ها را به عنوان اتمام حجت بر بندگانش قرار داده است تا علاوه بر این‌که دل‌های آماده در پرتو وجود امام،راهنمایی شده و مسیر خود را به سوی کمال ادامه دهند؛ برای آن‌ها که از روی عمد به راه خلاف رفته‌اند، حجت تمام شود تا اگر وعده کیفری به آن‌ها داده شد، کسی نتواند اعتراض کند که اگر رهبر الهی و آسمانی دست ما را گرفته و به سوی حق رهنمون کرده بود، هرگز تخلف نمی‌کردیم. امامت مجوز ختم نبوت است و دستگاه امامت باید عالم به کتاب و سنت بوده و در مقام تبلیغ، تبیین و عمل به آن، مصون از خطا و انحراف باشد.

مسلماً، شناخت و شناسایی چنین دستگاهی، مانند شناسایی دستگاه نبوت، از توان بشر فراتر است، از این‌رو، برای تکمیل هدف بعثت و تبلیغ و گسترش درست دین خاتم، در میان ملل جهان، لازم است، افرادی با علم خدادادی و عصمت از خطا و عصیان، از سوی خدای متعال، برای جانشینی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) تعیین شوند تا مرجعیت علمی، سیاسی و اجتماعی امت اسلامی را عهده‌دار باشند.

بنابراین، امامت، مانند نبوت، منصبی الهی است و همان‌گونه که پیامبران(علیهم‌السلام)، تنها از سوی خداوند انتخاب می‌شوند، امام نیز باید از سوی خدا به امامت نصب شود؛ چون، تمام رسالت‌های پیامبر اسلام، به استثنای نبوت را، دارا می‌باشد و خداوند این مسئولیت سنگین را برای افراد خاصی قرار داده است که از سوی پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) معرفی می‌شوند.

---

۲. نحل / ۴۴.

پیامبر دلسوز و مهربان و مسئله امامت:

«لقَد جائَکُم رسولٌ مِن اَنفسِکُم عزیزٌ علیهِ ما عَنِتُّم حریصٌ عَلَیکُم بِالمُؤمنین رؤُفٌ رَحیم»[۳] پیامبری برایتان آمده است که از خودتان می‌باشد، گرفتاری و سختی شما برای او ناگوار و سخت است به همه شما علاقه‌مند و به مؤمنان دلسوز و مهربان است.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) وقتی می‌خواست چند روز برای جنگ یا حج از مدینه خارج شود برای اداره مردم کسی را به جای خود می‌گماشت و برای شهرها فرماندار می‌فرستاد. بنابراین هرگز نمی‌توان باور کرد پیامبری که به تصریح قرآن نسبت به امت خود این‌گونه دلسوز و مهربان است(که در زمان حیاتش حتی برای مدت کوتاهی مردم را بدون سرپرست نمی‌گذاشت) مردم را رها کرده و نسبت به امامت و جانشینی بعد از خود بی‌تفاوت بوده و آن‌ها را سرگردان و بلاتکلیف گذاشته باشد.

قلمرو و ثروت جهان اسلام و مسئله جانشینی

از همان سال‌های اول دعوت پیامبر(صلی الله علیه وآله)، منافقین در بدنه اسلام و مسلمین نفوذ کرده و ضربه‌هایی نیز به پیکره اسلام وارد آورده بودند و از هر فرصتی نیز برای ضربه‌زدن استفاده می‌کردند و برخی نیز خود را به پیامبر نزدیک کرده و نزد مسلمین، جزو اصحاب شمرده می‌شدند؛ پیامبرِ مهربان، آن‌ها را می‌شناخت اما به خاطر مصالحی و نیز به خاطر این‌که دلسوز و در هدایت حریص بود با آن‌ها مدارا می‌کرد تا شاید هدایت یابند.

فتوحات مسلمین که قرآن به برخی از آن‌ها اشاره کرده و پیامبر(صلی الله علیه وآله) بر همه آن‌ها آگاه بود، قلمرو جهان اسلام را گسترده و غنایم و ثروت عظیمی را در آینده نزدیک نصیب مسلمین می‌کرد که می‌بایست عادلانه بین مسلمین تقسیم شده و درراه تبلیغ دین و مصالح اسلام صرف شود.

با توجه به مطالب فوق، خطر سیطره منافقین و برخی اصحاب کم‌تقوا و دنیاطلب اما پرنفوذِ پیغمبر(صلی الله علیه وآله) بر این ثروت عظیم، جدی بود؛ با توجه به خطرات ذکر شده، هیچ عقل سلیمی این را نمی‌پذیرد که پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)، مدیریت این سرزمین پهناور و ثروت هنگفت آن را، بعد از خود بلاتکلیف رها کرده و یا این‌که آن را به دست خود مسلمین سپرده و جانشینی معین نفرموده باشند.

تعیین امام انتصابی است نه انتخابی

در جوامع امروز بهترین راهِ تعیین هر مقام مسئولی، انتخابات است. اما انتخابات، راه‌حل است و همیشه راهِ حق نیست، زیرا انتخابات هرگز واقعیات را تغییر نمی‌دهد، نه حقی را باطل و نه باطلی را حق می‌کند، اگرچه در مقامِ عمل، نظر اکثریت بر کرسی می‌نشیند ولی این دلیل حقانیت انتخاب‌شده، نمی‌باشد.

بارها تاریخ نشان داده که در انتخابات، افرادی با رأی اکثریت انتخاب شده‌اند ولی دیر یا زود، اشتباه این‌گونه انتخابات روشن شده است. چگونه می‌شود با نداشتن علم غیب و بی‌خبری از باطن و آینده افراد، نظر قطعی و صحیحی درباره اشخاص داد؟! بنابراین

---

۳. توبه/ ۱۲۸.

اکثریت، دلیل حقانیت و اقلیت، دلیل باطل بودن نیست. قرآن کریم حدود هشتاد مرتبه از اکثریت مذمت نموده است. در سوره انعام می‌فرماید:

«وإن تُطع اَکثرَ مَن فِی الأرضِ یُضِلُّوکَ عَن سبیلِ الله ان یَتّبعونَ الا الظّنَّ و ان هُم إلاّ یَخرُصُون»[۴] ای پیامبر اگر از آن‌ها که روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند، زیرا آنان از گمان و حدس شخصی خود پیروی می کنند.

به علاوه امامت و رهبری جامعه، فقط اداره زندگی جامعه نیست، بلکه امام، حافظ و نگهبان دین و دنیای مردم است. از این‌رو امام باید معصوم بوده و اعلم و افضل از همه انسان‌ها باشد؛ مردم از کجا می‌دانند که چه شخصی از نیروی ملکوتی عصمت و علوم الهی و فضایل برتر انسانی برخوردار است تا او را انتخاب کنند؟! پس فقط باید خدای متعال سزاوارترین شخص را انتخاب و شئون لازم را به او عنایت و از طریق پیامبرش به امامت منصوب و به مردم معرفی کند.

اثبات امامت و ولایت حضرت علی علیه السلام

«... اَلیومَ اکملتُ لکُم دینُکم واتمَمتُ علیکُم نِعمتی ورضیتُ لکُم الاسلامَ دینًا»[۵] این آیه به اتفاق مفسرین در حجّةالوداع و تنها چند ماه قبل از رحلت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نازل شد؛ بعد از اشاره به ناامیدی کفار از آسیب‌پذیری اسلام «اَلیَوم یَئِس الذّین کَفَروا مِن دینِکُم...»[۶]تأکید می‌کند که امروز دین شما را کامل، و نعمتم را بر شما تمام کردم، و با توجه به روایات فراوانی که در شأن نزول این آیه وارد شده، کاملاً روشن می‌شود که این «اکمال و اتمام» که توأم با ناامیدشدن کفار از آسیب‌پذیری اسلام بوده با نصب جانشین برای پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) از طرف خدای متعال، تحقق یافته است. زیرا دشمنان اسلام، انتظار داشتند که بعد از وفات رسول خدا(صلی الله علیه وآله)، مخصوصاً با توجه به این‌که فرزند ذکوری نداشتند، اسلام بدون سرپرست بماند و در معرض ضعف و زوال قرار گیرد، ولی نصب جانشین برای وی دین اسلام به کمال، و نعمت الهی به سرحد تمام رسید و امید کافران بر باد رفت.[۷]و کیفیت آن، چنین بود که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)، هنگام بازگشت از حجّةالوداع همه حجاج را در محل «غدیر خم» زیر آفتاب سوزان جمع کردند و ضمن ایراد خطبه مفصلی از ایشان سؤال کردند:

«أَلستُ أَولی بِکُم مِن أَنفسِکُم؟»[۸]آیا من از طرف خدای متعال بر شما ولایت ندارم؟ همگی یک‌صدا جواب مثبت دادند، آن‌گاه زیر بغل علی(علیه‌السلام) را گرفته او را در برابر مردم بلند کردند و فرمودند:

«مَن کُنتُ مولاه فَهذا عَلیٌ مولاه»[۹] و بدین‌ترتیب، ولایت الهی را برای آن حضرت، اعلام فرمودند. سپس همه حضّار با آن حضرت بیعت کردند؛ از جمله خلیفه دوم، ضمن بیعت با امیرمؤمنان علی(علیه‌السلام) به‌عنوان تحیت گفت: «بخٍ بخٍ لک یا علی، أصبحتَ مولای ومولی کلِّ مؤمنٍ ومؤمنهٍ».[۱۰]

در این روز بود که آیه سوم سوره مائده نازل شد.

در روایتی که بعضی از بزرگان اهل سنت(حمیونی) نیز نقل کرده‌اند، آمده است که ابوبکر و عمر از جا برخاستند و از رسول خدا پرسیدند که آیا این ولایت، مخصوص علی است؟ حضرت فرمودند: مخصوص علی و اوصیای من تا روز قیامت است. پرسیدند: اوصیای شما چه کسانی هستند؟ فرمودند:

«علیٌ أخی ووزیری ووارثی ووصیّی وخلیفتی فی أمَّتی وولیُّ کلّ مؤمن مِن بَعدی، ثم ابنی‌الحسن، ثمّ ابنی‌الحسین، ثمَ تسعةُ من وُلد ابنی‌الحسین واحداً بعد واحد، القرآن معهم وهم مع القرآن...».[۱۱]

بر حسب آن‌چه از روایات متعدد استفاده می‌شود پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) قبلاً مأمور شده بودند که امامت امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) را رسماً اعلام کنند، ولی بیم داشتند که مبادا مردم، این کار را حمل بر نظر شخصیِ آن حضرت کنند و آن را نپذیرند. از این رو در پی فرصت مناسبی بودند که زمینه این کار فراهم شود، تا این‌که این آیه شریفه نازل شد:

«یا ایّها الرّسولُ بَلّغ ما اُنزلَ الیک مِن ربّکَ وِان لَم تَفعَل فما بلّغتَ رِسالَتَه والله یَعصِمُکَ مِنَ الناس»[۱۲].

ضمن تأکید بر لزوم تبلیغ این پیام الهی که نرساندن آن به منزله ترکِ تبلیغ کل رسالت الهی می‌باشد؛ به آن حضرت مژده داد که خدای متعال تو را از پیامدهای آن،[۱۳]مصون خواهد داشت. با نزول این آیه، پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) دریافتند که زمان مناسب، فرا رسیده و تأخیر بیش از این، روا نیست. از این‌رو، در غدیر خم به انجام این وظیفه، مبادرت ورزیدند.[۱۴]

مرحوم علامه امینی در جلد اول الغدیر صفحه ۲۱۴ به سند معتبر از مفسر و مورخ معروف اهل سنت(محمدبن جریر طبری) نقل می‌کند که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) بعد از نزول آیه تبلیغ فرمود: جبرئیل از طرف خدا دستور آورد که در این جایگاه بایستم و به هر سیاه و سفید اعلام کنم که: علی فرزند ابی‌طالب برادر من، وصی من، جانشین و امام پس از من است.

اشکال و جواب در معنای کلمه مولی

جمعی از کسانی که نتوانستند در سند حدیث خدشه‌ای وارد کنند، در معنای کلمه مولی در حدیثِ غدیر، ایجاد تردید کرده و گفتند: مولی به معنای دوست است!

جواب: به چند دلیل کلمه مولی فقط به معنای ولایت و رهبری است و نمی‌شود به معنای دوست باشد:

خود پیامبر(صلی الله علیه وآله) قبل از معرفی علی(علیه‌السلام) فرمود: «مَن اَولَی النّاس بِالمُؤمنین مِن اَنفُسِهِم»؛ و سپس جمله «مَن کنتُ مَولاهُ فَعَلیٌّ مَولاهُ»، را فرمود؛ پس همچنان‌که که جمله قبل در معنای ولایت است جمله بعد هم باید چنین باشد، تا ارتباط دو جمله محفوظ باشد.

آیه تبلیغ که قبل از معرفی علی(علیه‌السلام) نازل شد، خطاب به پیامبر می‌فرماید: اگر وظیفه‌ات را انجام ندهی رسالتت ناقص است، آیا اگر پیغمبر اعلام دوستی نمی‌کرد رسالت ناقص بود؟! به علاوه پیامبر(صلی الله علیه وآله) بارها محبت و دوستی شدیدش را نسبت به حضرت علی(علیه‌السلام) بیان و مسلمانان را به این دوستی سفارش فرموده بودند و این مطلب جدید و ناگفته‌ای نبود.
آیا معقول است پیامبری که «ما ینطق عن الهوی»[۱۵]است، در آن بیابان سوزان هزاران نفر را از مسیرهای رفته بازگرداند و معطل کرده و بگوید: مردم هر کس من دوست او هستم علی هم دوست اوست؟!

در آیه قبل از معرفی آمده: «والله یعصمک من الناس»، آیا پیامبر(صلی الله علیه وآله) از اعلام دوستی نسبت به علی(علیه‌السلام) دلهره داشت که خداوند فرمود: «خدا تو را از دشمنان حفظ می‌کند» یا مسئله مهم امامت و جانشینی او بوده است؟!

اشعاری که شاعران و ادیبان از آن زمان تا الآن درباره غدیر سروده‌اند، همه آن‌ها خطبه غدیر را مربوط به ولایت و امامت دانسته اند و جانشینی حضرت علی(علیه‌السلام) را بیان کرده‌اند، این اشعار را مرحوم علامه امینی در جلد اول کتاب الغدیر با اسناد معتبر از شیعه و سنی آورده است.

آن‌همه شادباش و تبریک حتی از خلیفه دوم، آیا برای اعلام دوستی بوده، آیا این مطلب تازه‌ای بود؟![۱۶]

مرحوم علامه امینی در کتاب شریف الغدیر حدیث غدیر را از صد و ده نفر از صحابه و سیصد و شصت دانشمند و کتاب معروف اسلامی(از شیعه و سنی) نقل کرده است به گونه‌ای که اگر جز این آیه تبلیغ و حدیث غدیر هیچ آیه و حدیث دیگری هم نبود، برای اثبات خلافتِ بلافصل علی(علیه‌السلام) کافی بود. در حالی که غیر از آیه و روایت فوق، آیات و روایات معتبر و متواتر دیگری برای اثبات حقانیت، امامت و خلافت اهل‌بیت پیغمبر اسلام(صلی الله علیه وآله) وجود دارد که کتب معتبر در جهان اسلام مؤید آن است. به عنوان نمونه به مواردی از آن فقط اشاره می‌شود:

آیه تطهیر که دلالت بر عصمت اهل بیت(علیهم‌السلام) دارد؛[۱۷] هیچ طایفه‌ای از مسلمانان، ادعای عصمت هیچ‌یک از منسوبان پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) را ندارند به جز شیعه که معتقد است طبق این آیه حضرت زهرا(سلام‌الله علیها) و أئمه دوازده‌گانه معصوم(علیهم‌السلام) هستند.[۱۸] بیش از هفتاد روایت که اغلب آن‌ها را علمای اهل سنت نقل کرده‌اند، دلالت دارد بر این‌که این آیه شریفه، در شأن «خمسه طیبه» نازل شده است.[۱۹]

آیه ولایت که اشاره به ولایت و سرپرستی امیرالمؤمنین علی(علیه‌السلام) بعد از خدای متعال و رسولش را دارد[۲۰] و در شأن مولای متقیان نازل شده است؛[۲۱] در غایةالمرام بیست و چهار حدیث در این‌باره از طریق اهل سنت نقل شده است.[۲۲]

آیه اطاعت از اولی‌الأمر که اطاعت از صاحبان امر را بدون هیچ قید و شرطی در کنار اطاعت خدا و رسولش واجب شمرده است.[۲۳] شیعیان اتفاق نظر دارند که منظور از اولی‌الأمر امامان معصوم(علیهم‌السلام) می‌باشند.[۲۴]

حدیث معروف ثقلین[۲۵] و سفینه نوح[۲۶] که مورد تأیید علمای بزرگ اهل سنت نیز بوده و نیز ده‌ها حدیث دیگر که مجال اشاره به آن‌ها نیست.[۲۷]

اسامی امامان معصوم(علیهم‌السلام)

بر اساس سخنان پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)، پیروان مکتب اهل‌بیت(علیهم‌السلام) معتقدند، خداوند همگی ائمه‌هدی(علیهم السلام) را، به جز امیرمؤمنان(علیه‌السلام)، از فرزندان حضرت فاطمه(سلام‌الله علیها) به تعداد دوازده نفر قرار داده است، که عبارتند از: علی‌بن ابی‌طالب(علیه‌السلام)، حسن‌بن علی المجتبی(علیه‌السلام)، حسین‌بن علی سیدالشهداء(علیه‌السلام)، علی‌بن الحسین زین‌العابدین(علیه‌السلام)، محمدبن علی الباقر(علیه‌السلام)، جعفربن محمد الصادق(علیه‌السلام)، موسی‌بن جعفر الکاظم(علیه‌السلام)، علی‌بن موسی الرضا(علیه‌السلام)، محمدبن علی الجواد(علیه‌السلام)، علی‌بن محمد الهادی(علیه‌السلام)، حسن‌بن علی العسکری(علیه‌السلام) و حجةبن الحسن المهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف). یازده نفر از آن‌ها وظیفه الهی خود را در پاسداری از دین، در دشوارترین شرایطی که حاکمان قدرت‌طلب فراهم کرده بودند، انجام دادند و سرانجام، جان خویش را فدای دین خدا کردند و به شهادت رسیدند.

از زمان شهادت یازدهمین امام معصوم(علیه‌السلام) در سال ۲۶۰ (ق)، امامت حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) آغاز شد. سخنان پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و امامان معصوم(علیهم‌السلام) درباره حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) و غیبت ایشان، حدود ۲۰۰ سال پیش از غیبت کبرای آن حضرت مطرح و توسط یاران و شاگردان ایشان گردآوری و در صحیفه‌ها نوشته شد که بعدها این نوشته‌ها، به «اصول مدوّنه» شهرت یافتند و اساس و مبنای کتاب‌های قرن چهارم و پنجم درباره غیبت امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار گرفتند.[۲۸]

از القاب مشهور آن حضرت، بقیةالله، صاحب الزمان، مهدی و قائم است که «قائم»، بیان‌گر و پیام‌آور قیام آن حضرت در آخرالزمان می‌باشد. او کسی است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) با نام و نسب از او خبر داده است و خداوند دین خود را، به وسیله او، بر همه ادیان پیروز می‌گرداند. او منجی موعود است که نه‌تنها در اسلام(صلی الله علیه وآله)، بلکه در ادیان دیگر نیز بشارت و وعده ظهور او داده شده بود[۲۹]

.

مسئله غیبت

یکی از مهم‌ترین مسائل درباره حضرت ولیّ عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف)، «غیبت» آن بزرگوار است که از دغدغه‌آمیزترین موضوعات سده‌های نخست هجری به شمار می‌رفت.
با یک نگاه اجمالی در تاریخ و متون و منابع دینی به دست می‌آید که:

اولاً، غیبت در میان حجج الهی مرسوم و از سنت‌های جاری خداوند است‌که پیش از حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) در مورد برخی از پیامبران الهی نیز وجود داشته است. در این مورد می‌توان به حضرت عیسی(علیه‌السلام) اشاره کرد که زمان ظهور او در دوره آخرالزمان اتفاق خواهد افتاد.

ثانیاً، ولایت و به عبارتی اولیای الهی، جزئی از اسرار غیبی عالم هستند؛ که هر انسان خداباور و دین‌داری باید به آن‌ها ایمان داشته باشد، چنان‌که باید به امور ناپیدایی مانند ملائکه، جنیان، عذاب قبر، و سؤال نکیر و منکر باور داشت.
ثالثاً، همان‌طور که تا امروز، بسیاری از رازها هنوز کشف نشده است، علت تام غیبت امام عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز مجهول بوده و تنها خدا می‌داند و حتی به اولیای الهی هم اجازه افشای آن داده نشده است.
امیرمؤمنان(علیه‌السلام) می‌فرمایند: «در آن‌چه روی خواهد داد و انتظار وقوعش می‌رود، شتاب نکنید و آن‌چه را آینده خواهد آورد، دور نشمارید. ای مردم، زمان وقوع آن‌چه وعده داده شده، فرا رسیده و آن‌چه از آن بی‌خبرید، به تحقق نزدیک است...[۳۱]
البته در روایات زیادی از ائمه معصوم(علیهم‌السلام) رازهایی از غیبت امام عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) بیان گردیده است:

۱- حفظ جان امام(عجل الله تعالی فرجه الشریف) از شرّ ستم‌گران، به منظور تحقق آرمان‌های اسلام در وقت معینی که خداوند مقرر فرموده است؛

۲- آزمایش اهل ایمان و امتحان آن‌ها در زمینه پایداری و مقاومت در مسیر دین و حراست از عقیده ناب اسلامی؛

۳- آماده شدن مردم برای برپایی حکومت عدل اسلامی و گسترش آن در سراسر جهان؛

۴- رسیدن به درک درستی از نیازمندی انسان به وجود امام معصوم و احساس تشنگی نسبت به آن چشمه زلال حیات طیبه؛

۵- ناامید شدن مردم از هر قدرتی در این عالم و استغاثه نمودن از خدا، برای نجات خود، توسط ولی خدا.

تکلیف امت اسلامی در زمان غیبت

با توجه به این‌که انسان‌ها برای رسیدن به سعادت، نیازمند هادی و راهنما هستند؛ پس، مردم در این زمان، برای تبیین و تفسیر

آموزه‌های دینی و رهبری جامعه خویش، باید به چه کسی مراجعه کنند؟ آیا ممکن است که امامان معصوم(علیهم‌السلام)، به‌ویژه امام غایب، مردم را بلاتکلیف رها کرده باشند؟

بر اساس مبانی کلامی و عقلی، سکوت و بی‌توجهی امامان معصوم(علیهم‌السلام) و امام عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) به آینده، جایز نیست، به این معنی که بر آنان لازم است تا علاوه بر تبیین احکام و فروع فقهی مورد نیاز مردم، تکلیف هدایت جامعه و رهبری امت را هم مشخص کنند. از نظر عقلی، این‌که کسی سرپرستی جمعی را بر عهده داشته باشد، ولی جانشینی برای خود تعیین نکند، حکیمانه نیست.

علمای امامیه معتقدند، همان‌گونه که به مقتضای حکمت الهی، بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) واجب بود تا امر امت را بلاتکلیف رها نکرده و برای جانشینی خود، پیام الهی را ابلاغ کند، امام عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز پیش از غیبت خود، وظیفه دارد تا تکلیف امت را برای آینده مشخص نماید. از این رو، به حکم الهی، با ارائه سفارش‌هایی در این زمینه، راهکار مناسبی ترسیم نمودند و این مسؤلیت بزرگ را به مردم واگذار نکرده‌اند؛ در غیر این صورت، موجب نزاع، اختلاف و هرج و مرج می‌شد؛ از این رو، لازم بود شرایط جانشینان امام معصوم(علیهم‌السلام) توسط حضرت ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) یا دیگر امامان معصوم(علیهم‌السلام)، مشخص شود تا مردم در چارچوب آن شرایط، دست به انتخاب بزنند.

امام عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) در پاسخ به نامه یکی از یاران خود، درباره وظیفه اهل ایمان در رویدادها و حوادثی که در دوران غیبت پیش می‌آید، فرمودند: «در چنین مواقعی به راویان حدیث ما مراجعه کنید که آنان حجت من بر شما می‌باشند و من حجت خدا بر آن‌ها هستم». منظور از رجوع به راویان حدیث، مراجعه به عالمان دینی، به شرطی که دارای صیانت نفس و جامع شرایط فتوا باشند، است؛ اینها نوعی ولایت از جانب امام معصوم(علیه‌السلام) بر امت اسلامی دارند که با نظارت و هدایت‌های حضرت حجت(عجل الله تعالی فرجه الشریف) محقق می‌شود.

چکیده

۱- قرآن، مشتمل بر همه حقایق و جزئیات معارف و احکام نیست؛ در این کتاب آسمانی، کلیات معارف و احکام، بیان شده و تفصیل و تبیینِ ابهامات آن، به امر الهی بر عهده پیامبر(صلی الله علیه وآله) بوده است.

۲- متکلمان با استفاده از برهان لطف و استناد به حکمت الهی، ضرورت وجود امام را اثبات می‌کنند.

۳- جانشین پیغمبر باید منصوب از ناحیه حق باشد نه انتخابی.

۴- آیه تبلیغ و شأن نزولش طبق تفاسیر قرآنی و تصریح علمای اسلام و روایات متواتر، به طور قطع ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی(علیه‌السلام) را بعد از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) اثبات می‌کند.

۵- آیات شریفه ولایت و اطاعت از اولی‌الأمر و روایات متواتر ثقلین و سفینه نوح، بعد از آیه تبلیغ، مهم‌ترین و گویاترین ادله قطعی در اثبات حقانیت، ولایت، عصمت و امامت اهل‌بیت پیامبر اسلام(علیهم‌السلام) است که مورد اتفاق علمای شیعه و تأیید بسیاری از علمای بزرگ اهل سنت می‌باشد.

۶- در مذهب امامیه، نصبِ جانشین‌های شایسته پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله و سلم) از سوی خداوند است و ایشان بر اساس علم خدادادی، به عنوان مقتدای جامعه‌ی اسلامی، حقایق دین را، با همه دقت‌و گستردگی بیان می‌کنند.

۷- امامت مجوز ختم نبوت است و دستگاه امامت باید عالم به کتاب و سنت باشد و در مقام تبلیغ، تبیین و عمل به آن، مصون از خطا و انحراف باشد.

۸- از مسائل مهم درباره حضرت ولیّ عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف)، «غیبت» آن بزرگوار است که از دغدغه‌آمیزترین موضوعات سده‌های نخست هجری به شمار می‌رفت.